

درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: سوره بقره
موضوع جزئی: آیه ۳۶ _ بخش دوم _ هبوط _ مطلب اول: پیام اصلی
تاریخ: ۱۷ دی ۱۳۹۹
مصادف با: ۲۲ جمادی الاول ۱۴۴۲
سکونت در بهشت و هبوط او _ مطلب دوم: بررسی شمول امر به هبوط
جلسه: ۳۲
نسبت به شیطان

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ وَاللَّعْنُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ﴾

خلاصه جلسه گذشته

در آیه ۳۶ دو بخش اصلی وجود دارد که تقریباً مطالب مربوط به بخش اول آن بیان شد. بخش اول درباره ازاله شیطان بود. اینکه چگونه شیطان انسان را فریب داد و نتیجه و نهایتش این شد که آدم از بهشت رانده شد. ما در بخش اول حدوداً شش مطلب را ذکر کردیم و البته ممکن است بعضی از جهات دیگر هم باقی مانده باشد ولی رئوس مطالب بخش اول را بیان کردیم که بالاخره سرانجامش اخراج آدم از بهشت توسط شیطان بود. البته اسناد به شیطان داده شده اما اصلش و مسبب الاسبابش خداوند است.

بخش دوم: هبوط

«و قلنا اهبطوا بعضكم لبعضِ عدو و لكم فی الارض مستقرٌّ و متاعٌ اِلی حین»

بخش دوم آیه مربوط به هبوط است. یعنی اگر بخواهیم داستان آدم را به طور کلی بعد از جریان خلقت نگاه کنیم، یکی سکونت در بهشت است و اتفاقاتی که پیش آمد و بعد هم هبوط به سوی زمین. مسئله هبوط در این آیه از جهات و زوایای مختلف قابل بررسی است ولی قبل از اینکه ما به جهات مربوط به این هبوط بپردازیم، یک مطلب اساسی و کلی که نکته لطیفی است و مرحوم علامه طباطبایی هم به آن اشاره کرده است، قابل ذکر است و آن اینکه:

مطلب اول: پیام اصلی سکونت آدم در بهشت و هبوط او

اساساً جریان سکونت آدم در بهشت و هبوطش به عنوان مثل و نمونه ای است برای بیان یک امر حقیقی. در آیه ۳۵ خداوند تبارک و تعالی فرمود: «یا آدمُ اسکن أنتَ و زوجُک الجنة». و بعد هم آن اتفاقات افتاد و کار به هبوط رسید. این دو مسئله یعنی سکونی در بهشت و هبوط، مبین یک حقیقت مهم است که انسان قبل از آنکه به زمین فرود بیاید به دلیل آن خطیئه و لغزش در نعمت بود، کرامت داشت، در سعادت به سر می برد، مقرب درگاه الهی بود، در جوار رب العالمین زندگی می کرد و به طور کلی آنچه که در بهشت بود و در همین آیه هم متعرض آن شد. خداوند فرمود: «فَأَخْرَجَهُمَا ما كانا فیهِ»، یعنی از آنچه که در آن بودند. یعنی همه چیز بود، همه نعمت ها و مهمترینش جوار رب العالمین بود. پاکی که در آنجا بود، نوری که در آنجا بود، انسی که در آنجا بود، سروری که در آنجا بود. شیطان آن ها را اخراج کرد. آدم در اثر

لغزش و خطیئه همه آن‌ها را نادیده گرفت و به آن‌ها پشت پا زد و منجر به هبوط او گردید. هبوط او در واقع ملازم است با از دست دادن آن نعمت‌ها، گرفتاری، بدبختی، الم، رنج، درد و تعب.

این در واقع از لوازم دو نوع حیات است. حیات طیبه و پاکیزه حیاتی است که در جوار قرب الهی بودن، انس با خداوند داشتن، زندگی در نور و دوری از ظلمت و تاریکی، جاودانگی و... از لوازم حیات طیبه است. اما انس پیدا کردن با دنیای تاریک و فنا که در این دنیا وجود دارد و آنچه که مربوط به این دنیا است، ملازم است با رنج و خستگی. پس دار بقاء در مقابل دار فنا است. بودن در دار بقاء الزاماتی دارد و بودن در دار فنا هم مقتضیاتی دارد. آدم هم تا زمانی که در بهشت بود و به حق تعالی توجه داشت و متوغل در آن بود، در ناز و آرامش و سرور بود. همین که توجهش از ذات باری تعالی برگشت به تمایلات حیوانی، آنگاه عیوبش آشکار شد و باید در مکانی مستقر می‌شد که متناسب با آن تمایلات بود.

لذا در واقع این دو مسئله که از آیه ۳۵ بیانش شروع شد: «یا آدمُ اسکن أنتَ و زوجکَ الجنة» و اینجا پایانش بود: «و قلنا اهبطوا بعضکم لبعضِ عدو»، در واقع مبین یک حقیقت است. هبوط انسان یعنی نزول او و سقوط او از آن مقام والا و عالی که داشت به مقامی پایین که البته این به قضای حتمی الهی بود و اراده و مشیت الهی به این تعلق گرفته بود که انسان در این مکان و ارض مستقر شود و دوباره تلاش کند تا خود را به آن مقام برساند. این زحمت دارد و رنج هم دارد ولی ارزش دارد. پس این قضای الهی بود که انسان از این طریق به او برسد و در جوار قرب او آرام بگیرد. و آنوقت خداوند تبارک و تعالی راه این را هم نشان داد. می‌گوید ای آدم و انسان، راه سعادت این است، راه شقاوت هم این است. سکنی در بهشت سعادت است به عنوان مظهر و نمونه و جایی که آن ویژگی‌ها را دارد که عرض کردیم. هبوط هم در واقع یعنی فرود و نزول از آن موقعیت که باعثش هم خودش شده.

البته آدم از خطیئه و لغزشش توبه کرد و خداوند درست است که او را به سوی زمین بازگرداند و به او دستور هبوط داد، اما او با توبه دوباره خودش را به آن مقام رساند. آدم در زمین هم که بود بعد از هبوط و توبه دوباره خودش را به آن جایگاه و مقام رساند. این راهی است که همه انسان‌ها موظف اند آن را طی کنند. همه انسان‌ها اگر در زمین زندگی می‌کنند باید مراقب باشند خطیئه و لغزشی برای آن‌ها رخ ندهد و اگر رخ داد راهش توبه است. راه بازگشت به آن حقیقت و سعادت توبه است و لا غیر. بازگشت به خدا و توبه حقیقی این است که راه را برای آدم هموار می‌کند و باز می‌کند و او را می‌برد به این سمت و سو.

این یک نکته کلی راجع به هبوط آدم بود که حقیقت این هبوط بعد از سکونت در بهشت چه بود و چگونه این برای ما انسان‌ها به عنوان ذریه آدم پیام دارد و درس دارد و راه گشا است و راهنمای ما است در زندگی. چند مطلب دیگر در اینجا وجود دارد که باید آن را بررسی کنیم.

مطلب دوم: بررسی شمول امر به هبوط نسبت به شیطان

در این بخش دوم یک مطلب این است که آیا امر «اهبطوا» شامل شیطان و ابلیس هم می‌شود. خداوند می‌فرماید: «و قلنا اهبطوا»؛ ظاهرش این است که به صیغه جمع آمده و آنجا هم آدم و حوا بودند. اگر خصوص این دو نفر منظور بودند، باید می‌فرمود: و قلنا اهبطا، اما به صیغه جمع فرموده. لذا این بحث در گرفته که آیا این خطاب اهبطوا شامل ابلیس هم می‌شود یا خیر. اگر شامل ابلیس شود، مشکل صیغه جمع حل می‌شود اما پرسش‌ها و اشکالات دیگری تولید می‌کند. اگر شامل ابلیس نشود، از بعضی از آن اشکالات مبرا است ولی سوال اصلی اینجا باقی می‌ماند که چگونه به دو نفر با صیغه جمع خطاب شده. اگر فقط آدم و حوا می‌بودند و شامل ابلیس نمی‌شد باید می‌فرمود اهبطا.

اقوال

اینجا انظار مختلف است. بعضی معتقدند این خطاب شامل ابلیس می‌شود از جمله مرحوم علامه طباطبایی. بعضی هم معتقدند که این خطاب شامل ابلیس نمی‌شود. از کسانی که معتقدند که این شامل ابلیس نمی‌شود، مرحوم صاحب جوامع الجامع^۱، امین الاسلام، طبرسی و صدر المتألهین^۲ است. صدر المتألهین هم از کسانی است که می‌گوید باید ما این خطاب را مختص به آدم و حوا بدانیم و شامل ابلیس نمی‌شود. بعضی دیگر هم مانند زمخشری معتقد است که خطاب شامل ابلیس نمی‌شود.^۳

اما حقیقت ماجرا چیست؟ این خطاب اگر بخواهد شامل ابلیس شود چه محذوری دارد و اگر هم شامل او نشود چه محذوری دارد؟ یک محذوری که اشاره کردیم این بود که این صیغه جمع است، ولی اینکه مشکلات دیگری که پدید می‌آید در اینجا چه هستند.

قول اول: عدم شمول

امین الاسلام طبرسی معتقد است این شامل ابلیس نمی‌شود چون اگر بخواهد شامل شود، یک مشکل اصلی این است که شیطان قبلا هبوط کرده بود. بعد از آنکه ملائکه سجده کردند و او امتناع کرد، شیطان هبوط کرده بود. الان هبوط دوباره او معنا ندارد. آنوقتی که به او امر شد که در مقابل آدم سجده کند، آنجا شیطان که نپذیرفت، خداوند دستور به فرود او داد. در سوره اعراف چنین داریم که: «قال فاهبط منها و ما یکون لک أن تتکبر فیها فاخرج انک من الصاغرين»^۴، این مربوط می‌شود به هبوط شیطان که امر به هبوط او شد. این یک مسئله است که مانع از این است که ما خطاب را شامل ابلیس بدانیم.

۱. ج ۱، ص ۴۴.

۲. تفسیر صدر المتألهین، ج ۳، ص ۱۰۹.

۳. تفسیر کشاف، ج ۱، ص ۱۲۸.

۴. سوره اعراف، آیه ۱۳.

اساسا کسی که هبوط کرده بخوهد دوباره صعود کند، وجهی برای آن نیست. ما نمی‌توانیم بگوییم که شیطان هبوط کرد و دوباره صعود برای او حاصل شد و الان که خداوند امر به هبوط کرده، در واقع این مسبوق به یک صعود است. این را هم نمی‌توانیم بگوییم برای اینکه درست است که شیطان در بهشت آدم را فریب داد و لغزاند، اما ورود شیطان به بهشت و یک سکونت موقتی، مرتبه ای برای او پدید نمی‌آورد که بگوییم امر به هبوط دوباره شامل او هم می‌شد. پس مرتبتی برای او ایجاد نمی‌کند. پس منافات ندارد که شیطان قبلا هبوط کرده باشد و بعد به صورت موقت و محدود دوباره به بهشت بر اساس قضای حتمی الهی راه پیدا کرده باشد و الان دوباره برای او هبوط حاصل شود. لذا اصلا صعودی نبوده تا بخوهد هبوط دوم صدق کند. پس ایشان معتقد است که نمی‌شود اهبطوا شامل شیطان هم بشود چون او قبلا هبوط کرده بود و دیگر هبوط مجدد و دوباره برای او معنا ندارد.

آنوقت سوال می‌شود که ضمیر جمع اهبطوا برای چیست؟ می‌گوید برای این است که ذریه و نسل فرزندان آدم در این خطاب مورد توجه قرار گرفتند. اهبطوا به این معنا که شما و نسل شما بروید و از بهشت خارج شوید و در زمین فرود بیایید. پس سر اینکه این جمع آمده این است که که کأن به اعتبار اینکه آدم و حوا اصل و اساس برای ذریه و فرزندان خودشان هستند، و با ملاحظه آنها به صورت جمع ذکر شده است. آنوقت یک شواهدی را هم برای این منظور ذکر می‌کنند از جمله اینکه ضمیر «کم» در «يَا تَيْنِّكُمْ» است. «فإِذَا يَا تَيْنِّكُمْ مَنِ هَدَى»، مسلم است که منظور از این کم ذریه آدم است، یعنی شما و ذریه شما.

لذا مجموعا این قرائن اقتضا می‌کند که بگوییم خطاب اصلا شامل شیطان نیست و اگر هم جمع آمده منظور ذریه آدم است و در آن مواردی هم که تشبیه آمده قرائنی وجود دارد که نشان می‌دهد آدم و حوا و ذریه آنها منظور هستند.^۱ این را در جلسه آینده انشاء الله باید بررسی کرد و ببینیم درست است یا خیر.

«والحمد لله رب العالمين»

۱. جوامع الجامع، ج ۱، ص ۴۴.